

خجسته باد «روز بنیاد»

زنان و مردان ایرانزمین،

در زمانه‌ای نابهنجار، که دگرباره ایران دیرینه‌سال به ورطه‌ی هولناکی فروافتاده و با پافشاری در به‌کار بستن برنامه‌های واپس‌گرایانه زندگی ملی به‌سختی آسیب دیده است، باز هم «روز بنیاد» خجسته‌آغاز کوششی رهایی‌بخش فرامی‌رسد.

«در گیرودار جنگ جهانگیر دوم، که همه‌ی بخش‌های ایرانزمین لگدکوب سه امپریالیسم روس، انگلیس، و آمریکا شده بود و هر یک بر گوشه‌ای از آن به یغماگری نشستند، شماری اندک از جوانان خودساخته با شناخت نیاز ملی به ستیزهای پراکنده با اشغالگران بیگانه پرداختند.» این آرمان‌خواهان جوان «با برداشتی تاریخی از زندگی اجتماعی ملت خود در شامگاه پانزدهم شهریورماه سال یکهزاروسیصدویست‌وشش سازمانی را، که مدتی بعد مکتب نام گرفت، پی‌افکنند.» چنین کار پرارجی درست هنگامی انجام شد که «جنبش رهایی‌بخش ملی از پی گسستی گذرا درون‌مایه‌ای سازنده‌تر یافته بود» و «به پیشوایی مصدق بزرگ می‌رفت تا درگیری ریشه‌داری را با امپریالیست‌های جهان‌خوار و نوکران بی‌آزم آن‌ها در ایرانزمین آغاز کند.»

«چهار سال بعد، که نهضت ملی به اوج رسیده و استعمار پیوندگرفته‌بااستبدادوارتجاع زخم‌های کاری خورده بود، بیشتر پرورش‌یافتگان مکتب و سازمان‌های برخاسته از آن با چیرگی بر نفاق‌های درونی برانگیخته‌ی دشمن به دور از غرب‌زدگی در راستای بازگشت به فرهنگ خودی قرار گرفتند و، برای برآوردن نیازهای تاریخی همه‌ی ایرانیان، در یکم آبان‌ماه سال یکهزاروسیصدوسی، حزب ملت ایران را پایه‌گذاری کردند.»

از آن پس، این حزب آرمان‌خواه با پیروی از جهان‌بینی ملت‌گرایانه به نبردی وقفه‌ناپذیر با نیروهای اهریمنی روی‌آورد و همواره کنار مردم ماند و، در پی کودتای بیست‌وهشت مرداد سال یکهزاروسیصدوسی‌ودو و پیدایی گسستی دیگر در روند نهضت ملی، در تمامی سال‌های سیاه اختناق، از پیکار برای بازگرداندن دستاوردهای میهنی بازنايستاد. سرانجام، رستاخیزی که در جهان ملت‌ها بی‌مانند بود رخ داد و، با انقلاب بیست‌ودوم بهمن یکهزاروسیصدوپنجاه‌وهفت، بساط سلطنت استبدادی وابسته‌به‌استعمار فروپاشید.

حزب ملت ایران، که از پیشگامان خیزش به‌انقلاب‌انجامیده بود، بدین امید که در نظم نو، با رسیدن به استقلال ملی، آزادی‌های فردی و اجتماعی، و عدالت همگانی، خواست‌های تاریخی مردم برآورده شود با همه‌ی توان به تلاش برای سازندگی پرداخت؛ ولی دریغ این پیروزی درخشان دیری نپایید و فرصت‌طلبان ناهمگون ازگردراهنرسیده به جان یکدیگر افتادند و، برای انحصار قدرت به خود، با فروپاشاندن همبستگی ملی، هدف‌های بنیادین انقلاب را به بوت‌هی فراموشی افکنند.

در این میان، امپریالیست‌های ناکام‌مانده با واداشتن کشور استعمارساخته‌ی عراق به تهاجمی وحشیانه به ایران انقلابی، که به‌سختی دچار آشفتگی شده بود، بار دیگر امید واهی به زیر سلطه کشیدن این سرزمین خدایی و شاید هم جدا کردن بخش‌های تازه‌ای از آن را در سر پروراندند. از این رو، حزب ملت ایران از آغاز «این جنگ ناخواسته را با برداشتی ملت‌گرایانه همچون نبرد میهنی نگرسته و خواستار دنباله یافتن آن تا پیروزی فرجامین» شد و، تا

جایی که امکان داشت، از یآوری و سپس از رهنمودهای کارساز دریغ نورزید. مردم هم، که نگران سرنوشت میهن و انقلاب بودند، با شور و ایثار بی‌مانندی به رویارویی با دشمن تجاوزگر برخاستند و نیروهای آن را تا پشت مرزهای قراردادی تاراندند؛ ولی سردمداران جمهوری اسلامی جنگ را به‌گونه‌ی فرسایشی درآوردند و به تنخواه‌گردان سیاسی بدل کردند.

با این همه، حزب ملت ایران، «به‌رغم به بیراهه کشانده شدن انقلاب و پای‌مال گردیدن حقوق ملت در قانون اساسی و بسیاری زشتکاری‌های دیگر، تنها به قهری خاموش بسنده و، جز در هنگام‌هایی که وظیفه‌ی ملّی ایجاب می‌کرد، از اظهار نظر پرهیز نمود تا مبادا دشمن بیگانه از برخوردهای درونی کشور بهره گیرد.»

در پی نخستین بازپس‌نشینی افتضاح‌آمیز نیروهای سلاحدار ایران، که از رهبری شایسته بی‌بهره مانده بودند، حزب ملت ایران درصدد چاره‌جویی برآمد و خواستار دگرگونی‌های ریشه‌دار در شیوه‌ی گردانندگی کشور و فرماندهی جنگ شد؛ اما با افسوس بسیار سردمداران جمهوری اسلامی از خواب غفلت بیدار نشدند و فرصت‌های باقی‌مانده را نیز از دست دادند. سرانجام، با حمله‌های برق‌آسای دشمن، پیش‌رانده‌شدگان پس‌از پیروزی انقلاب، که به جای برنامه‌ریزی پیوسته سرگرم رجزخوانی بودند، با شکست‌های پی‌درپی روبه‌رو گردیدند و، برای نگاهداشت خود بر سریر قدرت، به پذیرش خفت‌بار قطعنامه‌ی شورای امنیت و آتش‌بس نابجا تن دردادند.

حزب ما، که به حکم آزمون‌های تاریخی هرگز نمی‌توانست فرصت دهد تا به «درماندگی زمامداران» عنوان «شکست مردم داده شود، همگان را به خیزشی دوباره برای «برچیدن بساط خودکامگی و زنده‌داشت جدول ارزش‌های انقلاب و بازگرداندن حاکمیت ملّی و روی کار آوردن دولتی مورداعتماد» فراخواند.

با افسوس بسیار، روند رویدادها نشان می‌دهد سران جمهوری اسلامی، به‌رغم کارنامه‌ی سیاهی که دارند، بی‌اعتنا به موج فزاینده‌ی ناخشنودی مردم، همچنان به کرسی فرمانروایی چسبیده‌اند و از یک سو به سازش‌های نهان و آشکار با بیگانگان پرداخته و، از سوی دیگر، دم از ضرورت سازندگی می‌زنند. چگونه ممکن است آفرینندگان این بحران سنگین برای کشور، که با تهی کردن انقلاب از کارمایه‌ی خود این همه ویرانگری کرده‌اند، بتوانند در بازسازی ایران به‌خون‌تپیده و برآوردن آرمان‌های مردمی کوچکترین نقشی داشته باشند؟ به‌راستی که می‌توان زمامداران کنونی ایران را با همه‌ی داعیه‌پردازی‌ها بزرگترین «ضدانقلاب»‌ها تلقی کرد و دست‌کم برکناری بی‌چون‌وچرای آنان را از صحنه‌ی گردانندگی کشور خواستار شد.

حزب ما با کوله‌بار چهلویک سال پیکار خستگی‌ناپذیر در خجسته‌روز «بنیاد» بر پیمان دیرین خود با شما زنان و مردان این نیاخاک ایزدی پامی‌فشارد و از همگان می‌خواهد، برای برانداختن شیوه‌ی یکه‌تازی و برقراری مردم‌سالاری، دگرباره به «اتحاد بزرگ» روآورید. باشد که ایران‌زمین یکپارچگی را بازیابد و جاودانه آزاد و آباد گردد.

دبیرخانه‌ی حزب ملت ایران